

نقد
اقتصاد سیاسی

کنفرانس‌های بین‌المللی پکن و مسکو
به مناسبت یکصدمین سالگرد انقلاب اکتبر



سعید رهنما
نقد اقتصاد سیاسی
آبان‌ماه ۱۳۹۶

امسال، به مناسبت یک‌صدمین سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، کنفرانس‌های متعددی در سرتاسر جهان برگزار شد. در یادداشت حاضر، گزارش مختصری از دو کنفرانس مهم بین‌المللی در پکن و مسکو را می‌خوانیم. ترجمه‌ی مقاله‌ی سعید رهنما در این کنفرانس‌ها در هفته‌های آینده در نقد اقتصاد سیاسی منتشر خواهد شد.

۱- «سمپوزیوم بین‌المللی تاریخ، واقعیت و آینده‌ی سوسیالیسم»، پکن

به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، و به دعوت «مدرسه‌ی عالی مارکسیسم» دانشگاه پکن از تاریخ ۲۱ تا ۲۲ اکتبر ۲۰۱۷ کنفرانسی بین‌المللی در شهر پکن برگزار شد. دعوت‌شدگان عمدتاً پژوهشگران دانشگاهی در رشته‌های اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، روسیه‌شناسی، چین‌شناسی، و نیز سردبیران چند نشریه‌ی مارکسیستی از کشورهای مختلف از جمله روسیه، ایتالیا، هند، انگلستان، امریکا، کانادا، اتریش، آلمان، مجارستان، تایوان، و چین بودند. در مجموع در جلسه‌های مختلف که همگی پی‌درپی و عمومی بودند، در ۴۴ مقاله جنبه‌های مختلف انقلاب اکتبر و نقش و تأثیر فوق‌العاده مهم آن بر تحولات روسیه، چین و جهان مورد بررسی قرار گرفت.



مقالات و سخنرانی‌ها که همزمان به زبان‌های چینی و انگلیسی ترجمه می‌شدند عرصه‌های گوناگونی را تحلیل می‌کرد، از جمله «جهان چند قطبی و انقلاب روسیه»، «لنین و مدرنیزاسیون جوامع عقب‌مانده»، «احیای کمونیسم»، «مذهب و انقلاب»، «هوش مصنوعی و تأثیر آن بر جامعه‌ی آینده»، «تجاری شدن آموزش و نفی یک اصل انقلاب اکتبر»، «کاربرد درس‌های انقلاب اکتبر در شرایط غیر انقلابی»، «جهش انقلابی و واماندگی فرهنگی»، «از انقلاب سوسیالیستی تا تحول بازار» و ...

مقاله‌ی من تحت عنوان «درس‌های انقلاب‌های دوم: بازخوانی انقلاب‌های روسیه، آلمان، چین و ویتنام» (که ترجمه‌ی فارسی آن به‌زودی منتشر خواهد شد) در این کنفرانس با تأکید بیش‌تر بر انقلاب چین ارائه شد.

از جالب‌ترین مقالات، مقاله‌ی دیوید لیمن^۱، استاد دانشگاه نیویورک و سردبیر «ساینس اند سوسایتی»،^۲ قدیمی‌ترین نشریه‌ی علمی مارکسیستی به زبان انگلیسی، بود که تحت نام «صد سالگی انقلاب روس و تعبیر گوناگون از آن» ارائه شد (و به چهار دسته تعبیر اشاره کرد: «شفیق عصر جدید»، «شانگری لا»^۳ (بهشت تخیلی روی زمین، برگرفته از کتاب افق گمشده نوشته‌ی جیمز هیلتون)، «ترمیدور»^۴ (ماه دستگیری روبسپیر در انقلاب فرانسه که بیانگر عقب‌گرد از آرمان انقلاب است)، و «لحظه‌ی بی‌بازگشت» (بذرهای پاشیده شده دوباره جوانه خواهد زد). مقاله‌ی جالب دیگر «تئوری توسعه‌ی سوسیالیستی پروبرازینسکی»^۵ بود که هیکو برنارد کو^۶ ژورنالیست و فعال سیاسی چین‌شناس اهل انگلیس، ارائه کرد. با آن‌که شخصاً توافقی با نتیجه‌گیری او و پذیرش بی‌چون و چرای نظریه‌ی پروبرازینسکی در مقابل نظریه‌ی بوخارین نداشتم،^۷ نحوه‌ی استفاده‌ی وی از نظریه‌ی «انباشت اولیه‌ی سوسیالیستی» و مالکیت دولتی در تحلیل تحولات اقتصادی چین بسیار جالب‌توجه بود. دیگر مقاله‌ی ارزشمند، مقاله‌ی هی پینگ^۸، استاد فلسفه دانشگاه وهان (تحت عنوان «رُزا لوگزامبورگ و دیالکتیک دموکراسی انقلابی») بود که درباره‌ی ضرورت توجه به نقد لوگزامبورگ از بلشویک‌ها بود. مقاله‌ی آندرا کتونه^۹ سردبیر نشریه‌ی «مارکس و توتونو»^{۱۰} (بررسی مارکسی در ایتالیا)، تحت عنوان «انقلاب اکتبر در یک منظر تاریخی» نیز بسیار جلب توجه کرد. کتونه با مرور مشکلاتی که بلشویک‌ها در متحول ساختن جامعه‌ی عقب‌مانده‌ی روسیه داشتند، با اشاره به گرمشی از جمله مطرح کرد که بدون ساختن انسان آماده‌ی سوسیالیسم، سوسیالیسم عملی نخواهد بود. (مقاله‌ی بسیار مهم دیگر از آن جوزف باوم^{۱۱} استاد دانشگاه وین، در زمینه‌ی «تحول به سوی اکوسوسیالیسم در شرایط تغییرات اقلیمی» بود که به‌درستی اشاره می‌کرد که استثمار تنها محدود به انسان نیست و استثمار طبیعت را نیز باید جدی گرفت.)

در مجموع ۱۲ مقاله و سخنرانی نیز به استادان چینی اختصاص یافته بود که از آکادمی علوم اجتماعی چین و از چند دانشگاه مختلف این کشور، و عمدتاً از دانشگاه پکن، بودند. چندین مقاله به مفهوم «سوسیالیسم با ویژگی چینی» پرداختند، که توضیح‌دهنده و توجیه‌کننده‌ی تحولات اقتصادی و سیاسی چین از زمان اصلاحات دهه‌ی هشتاد، و به‌ویژه تحت رهبر امروزی «شی جین پینگ» بود. به‌رغم تعدد مقاله‌ها در این زمینه، دقیقاً ویژگی سوسیالیسم چینی روشن نشد. جالب آن‌که همه‌ی آن‌ها با آوردن نام رهبر با غلظت‌های مختلف، به صحبت‌های خود بُعد تبلیغاتی می‌دادند. جالب‌تر آن‌که از مائو و مائوئیسم هم خبری نبود، و به‌جز یک سخنران کسی اشاره‌ای به او نکرد. همگی نظام کنونی چین را یا

سوسیالیستی و یا در حال گذار به سوسیالیسم می‌دانستند. یکی از آن‌ها با ذکر این‌که ما در مراحل اولیه‌ی سوسیالیسم هستیم و زمانی طولانی در پیش است که به سوسیالیسم برسیم، ادعا می‌کرد که طبقه‌ی کارگر هم اکنون سرور جامعه‌ی چین است! نکته‌ی لطیف یک اقتصاددان مارکسیست جوان روس در پایان سخنرانی‌اش، که «رفقای چینی» را چندان خوشحال نکرد، این بود که آیا این نظم حاکم بر چین «سوسیالیسم با ویژگی چینی» است یا «سرمایه‌داری با ویژگی چینی»؟

تردیدی نیست که تحلیل جامعه‌ی کنونی چین بسیار پیچیده است. برخلاف روسیه که در حال حاضر دولت و اکثریت جامعه‌ی مدنی آن سوسیالیسم را بوسیده و کنار گذاشته‌اند، در چین دولت به‌طور مکرر به سوسیالیسم اشاره می‌کند با این ادعا که نظام در آن مسیر در حرکت است. پیچیدگی جامعه‌ی چین از این روست که از یک طرف شدیدترین استثمار طبقه‌ی کارگر همراه با یک نظام پلیسی سرکوب‌گر، و از سوی دیگر توسعه‌ی شگفت‌انگیز اقتصادی و اجتماعی در جریان است. حیرت‌آور است که کشوری با حدود یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر ظرف سه دهه‌ی اخیر شاخص امید زندگی را به دو برابر برساند. امید زندگی در چین هم اکنون بیش از ۷۵ سال و نیم است. (این رقم برای کشور ثروتمند و کوچک‌تر ایران ۷۱ سال است). میزان باسوادی بیش از ۹۶ درصد است. پکن، شهری با ۲۲ میلیون نفر جمعیت، وضعیتی مشابه یک کشور اروپایی یا امریکای شمالی را دارد، با این تفاوت که تمیزتر، منظم‌تر، امن‌تر و مجهزتر است، و شانگهای با ۲۴ میلیون از آن هم پیشرفته‌تر است. سرعت رشد اقتصادی به گونه‌ای است که ده سال پیش سهم تولید ناخالص ملی چین در تولید ناخالص جهانی کمی بیش از چهار درصد بود، و این رقم ظرف ده سال به بیش از ۱۴ درصد رسید، و طبق برنامه‌ی فعلی قرار است که در سال ۲۰۲۰ این رقم دو برابر شود. در برنامه‌ها به تحولات بنیانی در صدمین سال انقلاب چین (۲۰۴۹) اشاره می‌شود. از نظر معیار تولید ناخالص ملی بر مبنای برابری قدرت خرید^{۱۲} (PPP) چین هم اکنون کشور اول جهان و از امریکا هم جلوتر است. تردیدی نیست که نظام چین یک نظام سرمایه‌داری خشن است، اما ویژگی‌های خاصی دارد که تحلیل ظرایف آن را مشکل می‌سازد.

در جوار کنفرانس پکن یکی از دوستان اتریشی ترتیبی داده بود که تعدادی از ما با «ون تی جون»^{۱۳} یکی از مهم‌ترین اقتصاددانان چین ملاقاتی داشته باشیم. در بحثی که در مورد ماهیت سرمایه‌داری چین درگرفته بود وی به چند نکته‌ی جالب اشاره کرد. از جمله آن‌که ۷۰ درصد سرمایه‌ی بانکی چین متعلق به دولت است و بر مابقی آن نیز دولت می‌تواند اعمال کنترل کند. بیش از ۷۰ درصد سرمایه‌ی صنعتی، و کل صنایع استراتژیک و بسیاری از زیرساخت‌ها در مالکیت و کنترل دولت است. صددرصد زمین‌های چین نیز متعلق به دولت، و در روستاها تحت کنترل سازمان‌های دهقانی با نظارت دولت است. وی اشاره می‌کرد که مکانیسم بازار جایگاه ثانوی دارد. مفهوم سرمایه‌داری دولتی نیز دقیق و بی‌مسأله نیست. من از او در مورد میلیاردهای چینی پرسیدم که جواب درستی نداشت.

به‌دنبال سخنرانی من در این کنفرانس، کسی سؤال کرد که آیا مدل چین با آنچه که من در مورد مرحله‌ی ضروری گذار از سرمایه‌داری طرح می‌کنم هم‌خوانی دارد؟ پاسخ من این بود که بخشی از مدل مورد نظر من بر چهار پایه‌ی رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی، تعادل زیست‌محیطی، و دموکراسی سیاسی استوار است، و آنچه که در حال حاضر در چین

شاهدیم این است که بُعد اول را به شکل اعجاب‌انگیزی به پیش برده و در بُعد دوم هم موفقیت‌هایی داشته، اما در مورد بُعد سوم به هیچ وجه وضع درخشانی نداشته، و تکلیف بُعد چهارم هم که روشن است، و از دموکراسی خبری نیست. در چین آلودگی هوا یکی از بغرنج‌ترین مسائل است. کنفرانس مورد بحث با برگزاری کنگره‌ی حزب کمونیست چین همزمان بود، و به همین دلیل، تمام واحدهای صنعتی اطراف پکن را تعطیل کرده بودند تا زشتی آلودگی هوا را در سطح شهر پنهان کنند.

اما چند نکته در مورد مؤسسه‌ی میزبان، «مدرسه‌ی عالی مارکسیسم». «انستیتو تکنولوژی پکن» که قبلاً آکادمی علوم طبیعی پنان بوده، در سال ۲۰۰۹ «بخش تدریس و پژوهش نظریه‌ی مارکسیستی» را ایجاد کرد که بعداً در سال ۲۰۱۴ نام خود را به «مدرسه‌ی عالی مارکسیسم» تغییر داد. هدف آن تدریس و پژوهش در زمینه‌ی مارکسیسم و تربیت مدرسان این رشته است. با روی کار آمدن «شی جین پینگ» به دستور حزب توجه بیش‌تری به این مؤسسه شده و هم‌اکنون در بیش‌تر دانشگاه‌های چین چنین مؤسسه‌ای ایجاد شده است. در دانشگاه پکن هم‌اکنون دوره‌های تحصیلی در این رشته در سطوح فوق لیسانس و دکترا است و گویا از سال دیگر در سطح لیسانس هم دانشجوی خواهند پذیرفت. بسیار کنجکاو بودم بدانم که چه پروژه‌های پژوهشی در زمینه‌ی مارکسیسم در جریان است. به نظر می‌رسد که نقش «پژوهشی» این مؤسسه‌ها به مرور آثار کلاسیک شاید آن‌هم به‌طور انتخابی محدود باشد. قبلاً در دوران مائو هم در مؤسسات آموزشی برنامه‌هایی برای تدریس و ترویج ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم به وجود آمده بود، اما در دوران «جهش بزرگ» و بعد از آن در «انقلاب فرهنگی» به‌جای آموزش سیاسی بر «اصلاح فکری» تأکید شد و مؤسسات مربوطه تعطیل و استادان اخراج شدند. با آن‌که در چین استقلال دانشگاهی نظیر غرب وجود ندارد، به نظر می‌رسد که در مقایسه با گذشته، دانشگاه‌ها تا حدودی آزادی عمل بیش‌تری داشته باشند. همین امر که دانشگاه پکن سال گذشته اولین کنگره‌ی مارکس، و امسال چنین کنفرانس بین‌المللی را با دعوت از افرادی با نظرات مختلف برگزار کرد، بیانگر یک تغییر است. سال دیگر نیز در تدارک برگزاری کنگره‌ی مارکسیسم به مناسبت ۲۰۰ سالگی تولد مارکس‌اند. در مجموع، کنفرانس پکن در بزرگداشت انقلاب اکتبر، کنفرانسی بسیار باارزش بود، و با آن‌که فرصت زیادی برای بحث و پرسش و پاسخ نبود، نکات آموختنی بسیار داشت.

۲- کنفرانس‌های مسکو: «انقلاب اکتبر و آینده»

از تاریخ دوم تا پنجم نوامبر ۲۰۱۷، به دعوت انستیتو اقتصاد آکادمی علوم روسیه، دانشگاه مالی و حقوقی مسکو، بنیاد ژژا لوگزامبورگ، و انجمن جهانی اقتصاد سیاسی، همزمان سه کنفرانس مرتبط به هم در مسکو به مناسبت بزرگداشت صدمین سال انقلاب اکتبر برگزار شد. این مجموعه‌ی بسیار بزرگی بود که حدود ۳۰۰ نفر از ۱۹ کشور جهان در جلسات مختلف آن سخنرانی کردند.

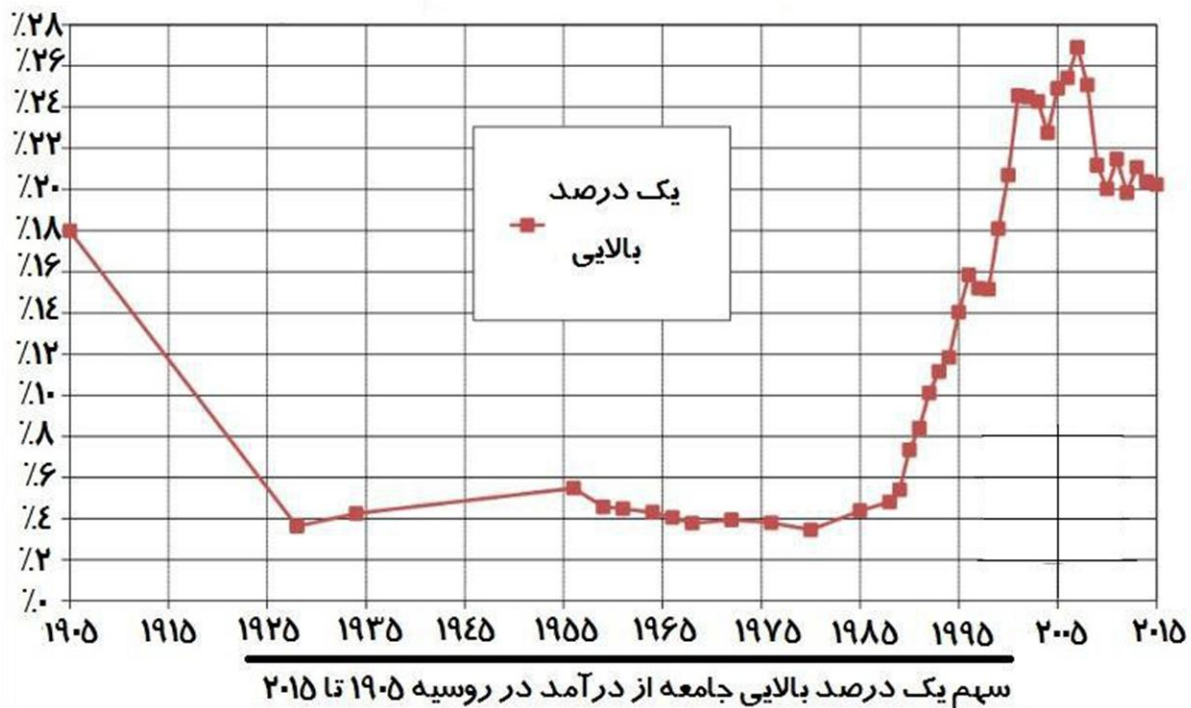
بزرگ‌ترین کنفرانس «انقلاب؛ درک تاریخی و فلسفی» بود که طی آن ۱۴۳ مقاله و سخنرانی در ۳۰ جلسه که بخشی از آن‌ها همزمان برگزار می‌شد، ارائه گردید. از جمله‌ی جلسات این کنفرانس عبارت بودند از «روش‌شناسی و هستی‌شناسی انقلاب»، «اخلاقیات انقلاب و آگاهی انقلابی»، «ابعاد زیست‌محیطی جامعه‌ی نوین»، «میراث اکتبر کبیر، گفت‌وگوی نسل‌ها»، «انقلاب و مدرنیته»، «انقلاب؛ نظریه و عمل»، و «بستر و اهمیت جهانی انقلاب». هریک از این موضوع‌ها جلسه‌های چندگانه‌ای داشتند، از جمله آخری که گردانندگی یکی از جلسات آن به عهده‌ی من بود و مقاله‌ی بررسی تطبیقی انقلاب‌ها را نیز با تأکید بر انقلاب روسیه ارائه کردم. متأسفانه به‌خاطر تعداد زیاد جلسات همزمان و مقالات، زمان کوتاهی برای طرح مباحث و پرسش و پاسخ بود. حدود نیمی از جلسات نیز به زبان روسی بودند و ترجمه‌ی همزمان نداشتند. تعدادی از مقاله‌ها هم بیش‌تر انشاهای احساسی و عاطفی بودند تا یک تحلیل جدی. پاره‌ای از سخنران‌ها نیز هر آن‌چه را که در انقلاب و بعد از آن روی داده بود بی‌هیچ کم‌وکاستی توجیه می‌کردند، گویی تاریخ رسمی حزب را روخوانی می‌کردند.

یکی از جنجالی‌ترین سخنرانی‌ها تحت عنوان «خطاهای مارکس و لنین و پنج پیش‌فرض فاجعه‌بار که به سقوط نظام شوروی انجامید» بود که یک اقتصاددان ارشد روس ارائه کرد و عملاً جلسه را به هم ریخت. حاضران مرتباً سخنرانی او را قطع می‌کردند و چون مترجمان از اتفاق خود صدای آن‌ها را نمی‌شنیدند، نمی‌توانستند ترجمه کنند و مهمان‌های خارجی سردرگم مانده بودند. بالاخره نفهمیدیم که این «پنج خطا» کدام بودند. سرانجام هم یکی از حضار، که بعداً متوجه شدیم عضو فعال حزب کمونیست سیبری است، میکروفن را از دست سخنران گرفت و خود سخنرانی طولانی‌ای کرد!

از سخنرانی‌های بسیار جالب، «انقلاب ۱۹۱۷ و بدیل‌های آن در تاریخ» بود که یک استاد روس، آلکسی استانیسلاویچ^{۱۴} عرضه کرد. در بخش پرسش و پاسخ، سمیر امین به‌تفصیل تأکید کرد که انقلاب اکتبر هیچ بدیلی نداشت. پاسخ من این بود که بدون اشاره‌ی مشخص به مقطع تاریخی نمی‌توانیم چنین ادعایی کنیم، و اشاره کردم که از ماه ژوئیه به بعد اگر بلشویک‌ها اقدام نمی‌کردند، قطعاً یک کودتای دست راستی قدرت را در دست می‌گرفت و فاجعه‌ی عظیمی برای انقلاب و نیروهای مترقی به دنبال داشت. اما نمی‌توانیم ادعا کنیم که از همان آغاز انقلاب فوریه هیچ بدیل دیگری وجود نمی‌داشت. هیچ‌کس نمی‌داند که اتحاد عمل بلشویک‌ها، منشویک‌های انترناسیونالیست، اس. آر.های چپ، و حتی منشویک‌های میانه‌رو، و پاره‌ای لیبرال‌ها چه نتایجی می‌توانست داشته باشد.

سخنرانی جالب دیگر از آن یک مارکسیست جوان برزیلی، ریکا فرویتاس^{۱۵} بود که دو سیاست اقتصادی پروبرازینسکی و بوخارین و تأثیرات آن‌ها بر مسیر تحول شوروی را مورد بحث قرار داد. از دیگر مقاله‌های مهم، مقاله‌ی دیوید لین^{۱۶} استاد روسیه‌شناسی دانشگاه کمبریج بود که سیر تحولات توزیع درآمد در روسیه‌ی تزاری، دوران شوروی، و پس از آن را تحلیل می‌کرد. نکته‌ی قابل‌توجه این بود که سهم یک‌درصدی‌های ثروتمند که پس از انقلاب اکتبر به‌شدت کاهش یافته بود، در طول دوران شوروی به‌شکل پایداری در حدی اندک باقی مانده بود. از ۱۹۲۵ نیز برابرسازی نسبی درآمدها در مورد اقشار دیگر صورت گرفته بود. برای مثال، درآمد متوسط کادر فنی در دهه‌ی ۱۹۳۰

دو برابر و نیم درآمد متوسط کارگران، و درآمد متوسط کادر اداری نیم‌برابر کارگران بوده، اما به تدریج کاهش یافته و در اواسط دهه‌ی هشتاد کمابیش معادل هم شده است. این آمار و دیگر آمارهایی که فرصت اشاره به آن‌ها در این‌جا نیست، به‌خوبی بیانگر توجه نظام به عدالت اجتماعی تا آخرین مراحل است. از زمان گورباچف در ۱۹۸۵ و پی‌گیری اقتصاد بازار و پس از سقوط شوروی، این توزیع عادلانه کاملاً تغییر کرده است. برای نمونه همان‌طور که در نمودار زیر نشان داده شده، از ۱۹۸۵ و پایان نظام شوروی، سهم یک درصدی‌های بسیار ثروتمند در درآمد ملی به طور مداوم رو به افزایش داشته و هم اکنون حدود دو برابر درصدی است که ثروتمندان در زمان انقلاب فوریه/اکتبر داشتند.



Source: F. Novokmet, T. Piketty, G. Zucman, From Soviets to Oligarchs: Inequality and Property in Russia 1905-2016. NBER, Working Papers Series. No 23712. 2017.

در این کنفرانس چندین نفر از رهبران برجسته‌ی چپ جهان نیز سخنرانی کردند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به لوچینا کاستیلینا،^{۱۷} رهبر حزب سینیسترا ایتالیا و از پایه‌گذاران نشریه‌ی چپ «ایل مانیفستو»، هرمن دوراک،^{۱۸} هماهنگ‌کننده «مجمع اجتماعی» (سوشال فروم) اروپا در اتریش، تاماش کراوس،^{۱۹} از رهبران سوسیالیست مجارستان، «مجمع اجتماعی» و استاد دانشگاه بوداپست، و ساواس ماستاس میخائیل،^{۲۰} از رهبران حزب کارگران انقلابی یونان و استاد دانشگاه آتن اشاره کرد. همچنین، نفر دوم حزب کمونیست استرالیا و چندین نفر از کادرهای حزب از سبیری و دیگر مناطق روسیه نیز در جلسات بودند.

(کنفرانس هم‌زمان دیگر مسکو، «توسعه اقتصادی، اکتبر، و آینده» بود که در واقع جلسه‌ی سالانه‌ی «انجمن جهانی اقتصاد سیاسی»^{۲۱} بود که به مناسبت صدسالگی انقلاب اکتبر در مسکو برگزار شد. این نیز کنفرانس بزرگی بود که طی

آن ۱۱۷ مقاله در زمینه‌ی اقتصاد سیاسی در ۱۲ جلسه ارائه شد. از مهم‌ترین جلسه‌های آن می‌توان اشاره کرد به «ارزش، پول، سرمایه؛ از مارکس تا کنون»، «اقتصاد سیاسی؛ به‌هنگام‌سازی روش‌شناسی»، «مسأله‌ی ارضی و کشاورزی دوران معاصر»، «مبادلات اقتصادی بین‌المللی»، «جهان تکنولوژی اطلاعاتی، و سرمایه‌داری گلوبال». اکثر سخنرانان نیز از روسیه، چین، هند، و ژاپن بودند.

در روز پایانی، در محل یک کارخانه‌ی قدیمی شکلات‌سازی در دوران انقلاب که آنرا بازسازی کرده و به محل تجمع و نمایشگاه تبدیل کرده‌اند، کنفرانس کوچک‌تری تحت عنوان «انقلاب و چشم‌انداز آینده» برگزار شد. پوستره‌های دوران انقلاب و بعد از انقلاب در کریدورها به نمایش گذاشته شده بود. در فواصل بین جلسه‌ها هم گروهی از اعضای سازمان جوانان حزب کمونیست آواز خواندند. در این بخش بیش‌تر شاهد سخنرانی‌های سیاسی بودیم.

از جمله مباحث مهمی که در جلسه‌های مختلف مطرح می‌شد، یکی این بود که در دنیای امروز مرکز قدرت نامرئی است. به‌قول یک سخنران «کاخ زمستانی کجاست؟» که بتوان به آن یورش بُرد. نکته‌ی دیگر بی‌حرکتی و بی‌تفاوتی اکثریت جامعه بود که یکی از سخنرانان آن را بزرگ‌ترین مانع تحول می‌دانست. اشاره شد که در شرایط کنونی «فتح جامعه از فتح قدرت مهم‌تر است». بحث دیگر مسأله‌ی برقراری رابطه بین جنبش و حزب بود. یکی از سخنرانان با بازی با دو کلمه‌ی انگلیسی **important** و **impotent** نکته‌ی جالبی را طرح کرد؛ این‌که جنبش‌ها مطرح‌اند و «مهم»‌اند، اما بدون حزب «ناتوان»‌اند. حزب نیز بدون جنبش ناتوان است، و تنها راه آشتی برقرار کردن بین این دو است.

در اجلاس آخر به ریاست الکساندر بوزگالین،^{۲۲} مارکسیست سرشناس روسیه و سردبیر مجله‌ی «آلترناتیو»، برگزارکنندگان هر سه کنفرانس گزارش خود را ارائه کردند. گزارش انجمن اقتصاد سیاسی را دیوید کاتس،^{۲۳} استاد دانشگاه ماساچوست - آمهرست و معاون این انجمن قرائت کرد. در پایان سرود انترناسیونال نواخته شد و حاضران هر یک به زبان کشور خود آنرا خواندند، و این پایانی پرهیجان و پرامید بر کنفرانس بود.

بعد از این جلسه ابتکار جالبی ترتیب داده شده بود و به شکل تئاترمانند، چند شرکت‌کننده نقش شخصیت‌های مهم دوران انقلاب را به عهده گرفتند. الکساندر بوزگالین نقش لنین، سمیر امین نقش استالین، ساواس ماستاس میخائیل نقش تروتسکی، لوچیانا کاستلینا نقش الکساندرا کونتای، و دو نفر دیگر که نام‌شان را نمی‌دانم، نقش پلخانوف و بوگدانف را بازی کردند و به دو دسته پرسش‌هایی که لنین درباره‌ی دوران انقلاب و آینده‌ی سوسیالیسم مطرح می‌کرد پاسخ دادند. اختتامیه‌ی بسیار جذابی بود، به‌ویژه نقش سمیر امین که در طول کنفرانس‌ها آشکارا موضعی استالینی داشت.



پی نوشت ها

¹ David Laibman

² Science and Society

³ Shangri-La,

⁴ Thermidor

⁵ Preobrazhensky

⁶ Heiko Bernard Khoo

⁷ به اختصار، پروبرازینسکی اقتصاددان برجسته‌ی بلشویک برای تأمین منابع مالی توسعه‌ی سریع صنایع سنگین که هدف اصلی او بود، معتقد بود از آن‌جا که تأمین سرمایه‌گذاری‌های وسیع در آن‌زمان نه از مازاد درون بخش صنعت، نه از منابع خارجی، و نه از صادرات محصولات کشاورزی میسر است، این مازاد را می‌توان از طریق قیمت‌گذاری‌های متفاوت - بالاتر برای محصولات صنعتی و پایین‌تر برای محصولات کشاورزی - به دست آورد و از آن برای صنعتی‌شدن سریع استفاده کرد. او این سیاست مبادله‌ی نابرابر را «انباشت اولیه‌ی سوسیالیستی» نامید. بوخارین، دیگر نظریه‌پرداز بزرگ حزب، با برخورد متعادل به بخش‌های صنعت و کشاورزی، بر این باور بود که بر اساس قانون ارزش با قیمت‌گذاری مناسب، دهقانان را باید به تولید بیشتر ترغیب کرد تا امکان صادرات محصولات کشاورزی و امکان سرمایه‌گذاری‌های بیش‌تر فراهم آید. هر دو اقتصاددان که قبلاً با هم همکاری داشتند و کتاب «الفبای کمونیسم» را نیز مشترکاً نوشته بودند، به‌رغم اختلاف‌نظر، به برنامه‌ی اقتصادی نوین («نپ») نیز باور داشتند. سرانجام، مبادله‌ی نابرابر صنعت و کشاورزی یکی از عوامل مهم شکست «نپ» بود، و این بهانه‌ای شد که استالین آن‌را برچیند و اشتراکی‌کردن‌های اجباری را جایگزین آن کند، بعد هم هر دو نظریه‌پرداز برجسته را که در مقاطع گوناگون به او کمک‌های فراوانی کرده بودند، به جوخه‌ی اعدام سپرد.

⁸ He Ping

-
- ⁹ Andrea Catone
¹⁰ Marx Ventuno, Italian Marxist Review
¹¹ Joseph Baum
¹² Purchasing Power Parity
¹³ Wen Tiejun
¹⁴ Alexey Stanislavovich
¹⁵ Rebecca Freitas
¹⁶ David Lane
¹⁷ Luciana Castellina
¹⁸ Hermann Dvorak
¹⁹ Tamas Krausz
²⁰ Savas Mastas Mikhail
²¹ WAPE, World Association of Political Economy
²² Alexander Buzgalin
²³ David Kotz